

# مطالعه معماری ایران

## ۱۰

دوفصلنامه علمی پژوهشی دانشکده معماری و هنر، دانشگاه کاشان

سال پنجم، شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۵



- ◆ تاریخ گذاری محراب‌های مسجد کوچه میر نظر  
● صالحی کاخکی، راشدنیا
- ◆ محمد کریم پیرنیا و دونالد ویلبر، تفاوت مقاصد و عناصر روایت سبکی  
● حیدری دلگرم، بمانیان، انصاری
- ◆ مفهوم معماری در برهه گذار از دوره ساسانیان به دوران اسلامی، درآمدی بر تاریخ مفهومی معماری ایران  
● قیومی بیدهندی، دانایی فر
- ◆ مطالعه تطبیقی بازار تجاری و بازار اجتماعی با نگاهی معطوف به بازارهای تاریخی ذفول و شوشتار به عنوان بازار  
● مسعودی نژاد
- ◆ فرایند دستیابی به نمای دوپوسته دارای بهره وری مناسب انرژی، نمونه موردی یک ساختمان اداری در تهران  
● حافظی، زمردیان، تحصیلدوست
- ◆ تأثیر خط کوفی بر خط کوفی بنایی و تحول آن تا ارم‌نویسی‌های امروز  
● زمُرسیدی، فردیون زاده، خراسانی
- ◆ ارزیابی برنامه‌های آموزش معماری دوره کارشناسی در ایران از منظر توجه به مؤلفه‌های فرهنگی  
● غریب پور، توتوونچی مقدم
- ◆ مسکن ملکی و دانمی یا مسکن موقعت و استیجاری در شهرهای دانش‌مدار  
● علی‌آبادی
- ◆ ارزیابی کیفیت اجتماعی مسیرهای ارتباطی باز و نیمه باز پردیس‌های دانشگاهی، مطالعه موردی: پردیس دانشگاه کاشان  
● رضایی، محمدزاده، عمرانی پور
- ◆ نقش شبکه مادی‌ها در سازمان فضایی اصفهان تاریخی؛ از آغاز تا پایان دوره صفوی  
● نامداریان، بهزادفر، خانی
- ◆ خانه (از آغاز پهلوی اول تا دهه چهل شمسی)  
● بهشتی

## مطالعہ پھمار کے ایران

دوفصلنامه علمی پژوهشی دانشکده معماری و هنر، دانشگاه کاشان

دایوان این شماره  
دکتر الهه چوباساز  
دکتر جمال الدین مهدی نژاد  
دکتر حمیدرضا چیجانی  
دکتر ریما فیاض  
دکتر رضا حقیقت نائینی  
دکتر سلمان نقره کار  
دکتر کیانوش لاری بقال  
دکتر عاطفه شکفتہ  
دکتر علی عمرانی پور  
دکتر علیرضا بهرمان  
دکتر مجتبی رضازاده  
دکتر محمد دیدبان  
دکتر محمد مهدی عبدالزاده  
۴. مریم رضایی پور  
دکتر مسعود ناری قمی  
دکتر منصوره طاهباز  
دکتر هادی ندیمی  
دکتر بلاله احمدی، دیسفانم،

سال پنجم، شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۵  
صاحب امتیاز: دانشگاه کاشان  
مدیر مسئول: دکتر علی عمرانی پور  
سردیر: دکتر غلامحسین معماریان  
مدیر داخلی: مهندس بابک عالمی

هیئت تحریریه (به ترتیب الفبا):  
دکتر ایرج اعتصام. استاد دانشگاه آزاد اسلامی. واحد علوم و تحقیقات  
دکتر مجتبی انصاری. دانشیار دانشگاه تربیت مدرس  
دکتر امیرحسین چیتسازیان. دانشیار دانشگاه کاشان  
دکتر پیروز حناجی. استاد دانشگاه تهران  
دکتر شاهین حیدری. استاد دانشگاه تهران  
دکتر ابوالقاسم دادور. استاد دانشگاه الزهرا (س)  
دکتر حسین زمرشیدی. دانشیار دانشگاه شهید رجایی  
دکتر علی عمرانی پور. استادیار دانشگاه کاشان  
دکتر حسین کلاتری خلیل آباد. دانشیار جهاد دانشگاهی  
دکتر اصغر محمد مرادی. استاد دانشگاه علم و صنعت ایران  
دکتر غلامحسین عماریان. استاد دانشگاه علم و صنعت ایران  
دکتر محسن نیازی. استاد دانشگاه کاشان

درجه علمی پژوهشی دو فصلنامه مطالعات معماری ایران طی نامه شماره ۱۶۱۶۷۶ مورخ ۱۳۹۰/۰۸/۲۱ در بیرون از کمیسیون نشریات علمی کشور، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری ایران گردیده است.

پیروانه انتشار این نشریه به شماره ۹۰/۲۳۰۳۰ مورخ ۹۱/۹/۷ از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صادر شده است.

این نشریه حاصل همکاری مشترک علمی دانشگاه کاشان با دانشکده معماری دانشگاه تهران، دانشگاه تربیت مدرس، دانشگاه الزهرا (س)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه شهید رجایی و پژوهشکده فرهنگ، هنر و معماری جهاد دانشگاهی است. تیریه مطالعات معماری ایران در پایگاه استنادی علوم کشورهای اسلامی (ISC)، پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)، پایگاه مجلات تخصصی نور، پایگاه علمی انسانی (ensani.ir)، پایگاه اطلاعات نشریات کشور (magiran.com) نمایه شده است.

تصاویر بدهم استناد در هر مقاله، متنها به نویسنده آن مقاله است.

نسخه الکترونیک، مقاله‌های این مجله، با تصاویر زنگ دهانی، نش به قابا دریافت است.

عکس روی جلد: محمد موحد نژاد  
(تالار موسیقی عمارت عالی قایو، اصفهان)  
دورنگار: ۰۳۱-۵۵۹۱۳۱۳۲  
معماری و هنر، کدپستی: ۸۷۳۱۷-۵۳۱۵۳  
سایگاه اینترنتی: iias.kashanu.ac.ir

کارشناس اجرایی: مهندس افسانه آخوندزاده  
ویراستار ادبی فارسی: مصصومه عدالتپور  
ویراستار انگلیسی: مهندس غزل نفیسه تابنده  
نشانی دفتر نشریه: کاشان، بلوار قطب راوندی,  
ایمیل: j.ir.arch.s@gmail.com

شہپار: ۶۳۵-۰۲۲۵۲



انسکاپریت و شیخدر حافظی

## فهرست

- ۵ مقدمه: تأملی در مبانی معماری سنتی ایران و آموزش آن  
سید حسین نصر
- ۹ تاریخ‌گذاری محراب‌های مسجد کوچه‌میر نطنز  
احمد صالحی‌کاکخی / زهرا راشدی‌نا
- ۳۱ محمد کریم پیرنیا و دونالد ویلبر، تفاوت مقاصد و عناصر روایت سبکی  
مجید حیدری دلگرم / محمدرضا بمانیان / مجتبی انصاری
- ۴۹ مفهوم معماری در برهه گذار از دوره ساسانیان به دوران اسلامی، درآمدی بر تاریخ  
مفهومی معماری ایران  
مهرداد قیومی بیدهندی / مطهره دانایی‌فر
- ۷۳ مطالعهٔ تطبیقی بازار تجاری و بازار اجتماعی با نگاهی معطوف به بازارهای تاریخی  
دزفول و شوشتر به عنوان بازار تجاری  
رضا مسعودی‌نژاد
- ۱۰۱ فرایند دستیابی به نمای دوپوسته دارای بهره وری مناسب انرژی، نمونه موردي یک  
ساختمان اداری در تهران  
محمد رضا حافظی / زهرا سادات زمردان / محمد تحصیلدشت
- ۱۲۳ تأثیر خط کوفی بر خط کوفی بنایی و تحول آن تا آرم‌نویسی‌های امروز  
حسین زمرشیدی / حسن فریدون‌زاده / کاظم خراسانی
- ۱۴۱ ارزیابی برنامه‌های آموزش معماری دوره کارشناسی در ایران از منظر توجه به مؤلفه‌های فرهنگی  
افرا غریب‌پور / مارال توتوونچی مقدم
- ۱۶۱ مسکن ملکی و دائمی یا مسکن موقت و استیجاری در شهرهای دانش‌مدار  
محمد علی‌آبادی
- ۱۸۳ ارزیابی کیفیت اجتماعی مسیرهای ارتباطی باز و نیمه‌باز پردیس‌های دانشگاهی، مطالعه  
موردی: پردیس دانشگاه کاشان  
ناهیده رضایی / رحمت محمدزاده / علی عمرانی‌پور
- ۲۰۷ نقش شبکه مادی‌ها در تحولات سازمان فضایی اصفهان، از آغاز تا پایان دوره صفوی  
احمد علی‌نامداریان / مصطفی بهزادفر / سمیه خانی
- ۲۲۹ یادداشت فنی: خانه (از آغاز پهلوی اول تا دهه چهل شمسی)  
سید محمد بهشتی
- ۲۴۳ راهنمای تدوین و ارسال مقاله  
بخش انگلیسی

یادداشت فنی

## خانه (از آغاز پهلوی اول تا دهه چهل شمسی)

\* سید محمد بهشتی

خانه را می‌توان همچون نیض معماری و شهرسازی و بالاتر از آن، نیض حیات شهری دانست. حال خوش یک جامعه در بدو امر خود را در کیفیت خانه‌های عموم مردم نشان می‌دهد و به عکس ناخوش‌حوالی مدنی نیز در وهله نخست در خانه‌ها ظهور پیدا می‌کند. چراکه خانه اولین جایی است که باید پاسخگوی تقاضای ما برای زندگی باکیفیت و پرمغای باشد. دیرزمانی است که تنها راه بیان تصور ذهنی ما از «خانه خوب»، تعدادی عدد و رقم و کمیت و عملکرد شده است. چیزهایی که اگر متوجه باشیم باید از به زبان آوردن شرمنگین شویم! شاید اگر بدانیم چه سیری طی شد که باعث شد ما به این اندازه از «خوب بودن» رضایت دهیم، توانیم تغییری در این تقدیر پدید آوریم. مدت‌هاست مسبب اصلی این وضعیت را مدرنیسم می‌دانیم، درحالی که پس از آشنایی ما با تفکر مدرن، عدمه تغییری که در تقاضای ما پدید آمد، پررنگ‌تر شدن مطالبه آسایش بود و این چیزی نبود که با معنای اصلی خانه منافاتی داشته باشد؛ درنتیجه تا نیم قرن پیش هنوز می‌شد سراغ از خانه‌های خوب گرفت. از آن پس چیزی که دیدیم تهی شدن خانه از هر گونه کیفیت بود و نه حتی تنزل کیفی خانه‌ها. این سقوط چیزی بود که نخست در ذهن ما روی داد و سپس در خانه‌ها آشکار شد. نیم قرنی است که ما تقاضای کیفیت نداریم؛ تصور ما از کیفیت کاملاً مخدوش است و این منجر به کمی شدن همه سنجه‌های ما شده است.

مبسب این سقوط بحرانی است که از اواخر دهه سی شمسی گرفتار شده‌ایم؛ بحران مدنی. اصلاحات ارضی و در پی آن «هم خوردن» جامعه شهری و روستایی بحرانی پدید آورد که تنبیجهاش از بین رفتن مناسبات شهری و روستایی بود. بحران سبب شد که «کیفیت» آخرین چیزی باشد که به آن می‌اندیشیم. در این جریان، معنای آشنای شهر و محله و میدان و کوی و همسایگی و... لطمه دید و به طبع خانه هم از این ضربه مهلك جان سالم به در نبرد.

## مقدمه

عدم رضایت ما از کیفیت معماری کنونی، همهٔ ما را به تأمل و ادراسته است؛ این حس نارضایتی بهخصوص در خانه‌ها که باید مامن قرار و آرام ما باشد، حادتر است. همهٔ ما با علامت سؤال بزرگی مواجهیم و آن این که «چرا به اینجا رسیده‌ایم؟» این سؤال بسیار فرخنده است درصورتی که به ساده‌ترین جواب‌های آن یعنی «مدرن شدن» یا «مدرنیزاسیون» راضی نشویم. مدتی است به این پاسخ‌ها دل‌خوش کرده‌ایم و مقصربی یافته‌ایم که خود را مبرا بدانیم. این قسم پاسخ‌ها سبب شده به این باور بررسیم که اکنون هستیم تقدیر ماست و گریزی از آن نداریم؛ نه ما دیگر می‌توانیم به «زندگی سنتی» برگردیم و در آن خانه‌های قدیمی زندگی کنیم و نه دیگر زمانه چنین اجزاهایی به ما می‌دهد، پس گویی ما محکوم به همین وضعییم.

«مدرن شدن»، «مدرنیسم»، «مدرنیزاسیون»، «سنت» و... اصطلاحاتی است که از فرط استعمال، دیگر به معنایشان نمی‌اندیشیم. اغلب ما تصور می‌کنیم سنت یک روش است که هزاران سال بر آن منوال زیستهایم و ناگهان پدیده‌ای به اسم مدرنیسم وارد شد و ما را از سبیرمان منحرف کرد و دچار گرفتاری‌های امروز شدیم؛ در عین اینکه گویی همه باور داریم مدرنیسم چیزهایی به ما داد که تصور زندگی بدون آن‌ها دیگر برایمان ممکن نیست.

### ۱. سنتی ماندن یا مدرن شدن!

اغلب کسانی که مدرنیسم را مقصربی می‌دانند؛ بین مدرنیسم و مدرن شدن تفاوتی قائل نیستند. آیا این دو عین هم است؟ مدرن شدن به معنی معاصر زیستن و متحول شدن یا به عبارتی، «نو به نو شدن» است و این موضوع بالذاته امری پسندیده است؛ نوخواهی و نو شدن ویژگی هر موجود پویایی است و در عوض، همواره به یک صورت ماندن به معنی رکود و مرگ است. آیا اینکه مدرن شدن را بانی مشکلات‌مان بدانیم به این معنی نیست که پذیرفتایم هزاره‌ها به یک نحو زندگی کرده‌ایم؟ درحالی که عیان است که همواره در همهٔ وجوده زندگی، از جمله در معماری، با حفظ هویت تعییر کرده و نو شده‌ایم. شاهد آن تحول خانه‌ها در طول تاریخ، چه در کلیات و چه در جزئیات است؛ مثلاً در خانه‌های یزد، مسیر تحول خانه‌ها برای رسیدن به راه‌حلی چون بادگیر در مقابل گرما به خوبی نشان می‌دهد که به این اعتبار، مدرن شدن همواره روی می‌داده است.

در این معنی مدرن شدن به سان نو شدن شاخ و برگ یک درخت است؛ در این تعییر فصلی و طبیعی، درخت تعییر ماهیت نمی‌دهد و تبدیل به چیز دیگری نمی‌شود. خانه‌های ایرانی نیز در سیر تحول تاریخی شان، همواره ماهیتشان و در واقع «خانه بودن» و «ایرانی بودن» شان حفظ شده است، ولی هر زمان مطابق مقتضیات آن زمان تعییر صوری کرده‌اند. به این ترتیب، عامل مشکلات ما مدرن شدن طبیعی نیست.

اما معنای «سنت» چیست؟ آیا منظور بر یک منوال ثابت و بی تعییر زیستن است؟ احتمالاً برای کسانی که سنت را تحجر و در بند کهنه‌گی ماندن می‌دانند، مولانا یکی از مظاهر سنت است. درحالی که مولانا انسان را به «ابن‌الوقت» بودن دعوت می‌کند؛ در غالب آموزه‌های سنتی ما «فرزنده زمانه خویش» بودن ارزش شمرده شده است؛ بنابراین سنت در معنای واقعی‌اش، تحول طبیعی را در خود دارد و با این معنی از سنت ما همواره سنتی بوده‌ایم با اینکه هر دم نو شده‌ایم.

پاسخ دقیق‌تر به ریشه‌یابی مشکلات امروز ما احتمالاً این است که منظور از مدرن شدن، مدرن شدن با تأسی به تفکر بیگانه و غربی است؛ تفکری که با منش ما همخوان نبوده است؛ برخی بر این تعییر احوال، نام «مدرنیسم» می‌گذارند. این پاسخ پاسخ دقیق‌تری است ولی باز هم اشکالاتی دارد؛ مهم‌ترین آن این است که جز ایران، هستند کشورهای دیگری که در یکی دو قرن اخیر بسیار از تفکر غربی متأثر شدند، ولی به مشکلات امروزین ما دچار نشندند! پس ابتنای به تفکر مدرن غربی نمی‌تواند بالذاته مایه این گرفتاری‌ها باشد. ضمن اینکه اغلب کسانی که مدرنیسم را عامل مشکلات فعلی می‌دانند؛ این آخرین مواجهه ایرانیان با غرب را تنها مواجهه تاریخی ایرانیان با تفکری جدید و غیرخودی می‌دانند. درصورتی که مرور تاریخ ایران نشان می‌دهد این مواجهه نیز یکی از بی‌شمار برخورد ایران با تفکری غیرخودی بوده است.

نگاهی به تاریخ ایران از پس از مشروطه نشان می‌دهد که مواجهه ایرانیان با تفکر غربی در ابتدا بسیار محظاً نه و با اعتماد به نفس و در ادامه، بدینانه و از سر ضعف و تا حدی واکنشی بوده است؛ در دو امر، آن چیزی از غرب که برای ایرانیان جالب بود، دستاوردهایشان بود و ایرانیان خواستند که از این مظاهر تفکر غربی بهره‌مند باشند بی‌آنکه خود را ملتزم به جوهره تفکر غربی بدانند. به این اعتبار، ایرانیان در دو امر به «مدرنیزاسیون» تن دادند و نه «مدرنیسم». مدرنیزاسیون در خانه‌ها همچون دیگر دست‌پروردهای ایرانیان سبب تغییراتی در کالبد و شیوه زندگی شد. آیا می‌توانیم مدرنیزاسیون را مسبب نارضایتی کنونی بدانیم؟

مدرنیزاسیون دست‌کم از دوره مشروطه، بدنه جامعه را درگیر خود کرده بود و اثراًش را بسیار پیش از امروز بر روی خانه‌ها گذاشته بود، ولی منجر به تنزل کیفی خانه‌ها تا به این اندازه که در این نیم قرن اخیر با آن مواجهیم، نشده بود! از اواسط دوره قاجار، تأثیر مواجهه ایرانیان با تفکر غربی در همه مظاهر زندگی آنان خود را نشان داد. این موضوع در ابتدا بر مدار طبیعی خود بود؛ ایرانیان پیش از این نیز بارها موفق شده بودند در عین حفظ منش خودی، دستاوردهای بیگانه را از هاضمه عبور دهند و خودی کنند. این بار نیز این تلاش‌ها بهخصوص از سوی فرزانگان جامعه، در جهت پیوند زدن نورسیده‌ها به داشته‌ها صورت گرفت. این تلاش‌ها نه از سر ضعف و خودباختگی، بلکه کاملاً با گشاده‌نظری و اعتماد به نفس و به منظور انتلای داشته‌ها و افزودن بر آن‌ها بود. تلاش‌های امثال عبدالغفارخان نجم‌الدوله که از یک سو، کتب فرنگی را به فارسی ترجمه می‌کرد و از سوی دیگر، آثار فارسی کهن را تصحیح و مجدداً منتشر می‌کرد، از این دست بود. در این زمان، در اندیشهٔ روش‌نگران، ره‌آوردهای غربی رجحانی بر داشته‌های خودی نداشت و صرفاً چون دانسته‌های آنان برای ما «خالی از فایده نبود»، وارد می‌شد.

در خانه‌های اشراف و متولانی که استطاعت سفر کردن به فرنگ را داشتند و یا اگر خود نرفته بودند در معرض شنیده‌های دیگران قرار داشتند، بارقه‌های مدرنیزاسیون در تزیینات پیدا شد؛ تزییناتی که تحت عنوان کارت‌پستالی می‌شناسیم، سپس الگوگیری از نقش‌مایه‌ها؛ برای مثال نقش گل فرنگی در گچ بری و کاشی کاری و... اسلوب کلی خانه‌ها بر همان سیاق قبل بود و تنها در تزیینات مایه‌های فرنگی اورده می‌شد که بیشتر حکم نمک و فلفل را داشت و چیزی بیش از این نبود.

رفته رفته این تأثیرپذیری در خانه‌های اشرافی جدی‌تر شد؛ از تزیینات به مبلمان و به عبارتی انتظام فضاها سرایت کرد و سپس به اسلوب خانه نیز راه یافت. آمدن میز و صندلی و لوستر و شومینه و... هرچند در ابتدا معنی‌ای جز همان تزیینات نداشت، ناخودآگاه عاملی شد بر تحول سبک زندگی.

اگر تا پیش از این، خانه‌های شهری اشراف همان الگوی حیاط مرکزی را داشت و خانه‌باغ‌هایشان کوشک بود، این الگوی کوشکی به تأسی از ویلاهای غربی به خانه‌های شهری آنان نیز ترسی یافت. عمارت خوابگاه ناصرالدین شاه در حیاط فروغ‌السلطنه، اندرون قدیمی جزو نخستین نمونه‌های کوشک‌های شهری به مثابه خانه بود که بعدها به الگویی رایج تبدیل شد. خانه شهری معیرالممالک، خانه مستوفی الممالک، خانه قوام‌السلطنه (موزه آبگینه) و... همگی به تأسی از ویلاهای غربی ساخته شدند، ولی نمی‌توان آن‌ها را «ویلا» به معنی کاملاً فرنگی دانست؛ چراکه این خانه‌ها تلفیقی از کوشک‌های میانه باغ‌های بیلاقی در ایران و ویلاهای اروپایی بود؛ تلفیقی که هنوز به سادگی می‌توان آن‌ها را ایرانی دانست.



تصویر ۱: تالار بزرگ عمارت مسعودیه با مبلمانی به سبک جدید، دوره ناصری



تصویر ۲: تالار خانه‌ای اعیانی، دوره مظفری



1022.a.061

تصویر ۳: تهران، دوره ناصری، خانه‌های شهری با حیاط میانی



خانه قوانزرون همچنین

تصویر ۴: کوشک خوابگاه ناصرالدین شاه



تصویر ۵: خانه شهری معیرالممالک، سنگلچ، اوخر ناصری



تصویر ۶: خانه مستوفی الممالک، چاله حصار، سنگلچ، احمدشاهی



تصویر ۷: خانه قوام‌السلطنه، خیابان قوام‌السلطنه (سی‌تیر)، احمدشاهی



تصویر ۸: خانه و موزه مقدم، خانه‌ای دارای چند حیاط میانی، اواخر قاجار

## مطالعه معماری ایران

دو فصلنامه معماری ایرانی  
شماره ۱۰ - پاییز و زمستان ۹۵

۲۲۵

## ۲. رهآوردهای مدرنیسم: آسایش

تفکر غربی مدرن ماهیتی سلطه‌جو دارد؛ این واقعیتی بود که هرچند ایرانیان در دوره قاجار و طی جنگ‌های ایران و روس، بسیار از آن صدمه خوردند، همچنان به توان خود برای هضم آن اطمینان داشتند. تلاش برای خودی کردن بینشی که همه چیز را شبیه خود می‌خواهد، برای ایرانیان بیگانه با چنین تفکری، وقت و توان و انرژی‌ای مضاعف طلبید و چنان‌که می‌بینیم، هنوز هم ایرانیان درگیر در ک و هضم آن هستند.

مدرنیسم در ایران دوره پهلوی اول، هم به مدد زور خود و هم به مدد حمایت حکومت، سیطره‌های مضاعف پیدا کرد، ولی با همه توانش نتوانست تغییری اساسی در مفهوم خانه برای ایرانیان پدید آورد؛ تصویر خانه‌های پهلوی اول، حتی محقرترین آن‌ها با حیاط و حوض و درخت و ایوان پیوند دارد و این نشان می‌دهد که آشنایی با منش غربی در زندگی، ایرانیان را از کیفیات قبل و تلقی پیشینشان درباره مفهوم خانه منصرف نکرده بود؛ ولی نوع جدیدی از کیفیت در این دوره موضوعیت یافت و آن آسایش بود.

تا اواخر قاجار، در خانه‌های طبقه متوسط وضع به سان قبل بود؛ هنوز حیاط به معنی فضای اصلی و میانی نقش ایفا می‌کرد و همواره فضایی مستقل بود که مستقیماً از در ورودی به آن وارد نمی‌شدند؛ در واقع حیاط در میانه خانه بود؛ حتی اگر خانه کوچک بود، حیاط دست‌کم از دو سو محدود به عمارت‌هایی بود که معمولاً یک طرف آن فضاهای خدماتی نظیر انبار و مستراح و مطبخ و سوی دیگر آن فضاهای اصلی زندگی یعنی شاهنشین و اتاق‌ها بود. ورودی از سوی فضاهای خدماتی بود و درنتیجه، همه باید ابتدا وارد هشتی و دالان و سپس حیاط می‌شدند. حتی اگر چنین فضاهای پیش‌ورودی به هر علت وجود نداشت، جلوی در ورودی، به فاصله‌ای از در، پرده‌ای می‌کشیدند که فضای حیاط از فضای ورودی جدا شود. همه این‌ها نشان می‌دهد که حیاط بخشی مهم از خانه بود و نه مفصلی برای رسیدن از خیابان به خانه. در میانه حیاط حوضی بود که از آن استفاده‌های مختلف می‌شد؛ چه برای شستن دست و صورت و ضو گرفتن و چه تابستان‌ها برای آبیاری باگچه و حیاط و شستن میوه‌ها و حتی خنک کردن میوه‌هایی چون هندوانه، ولی فقط همین نبود، حوض آب و آسمان و در واقع روشنایی را به خانه هدیه می‌داد. درخت و سرسیزی که جای خود داشت؛ حتی اگر فقط یک درخت می‌شد کاشت.

پس تا این زمان، با اینکه مواجهه با مظاهر تمدن غربی جدی شده بود، تأثیری اساسی بر خانه‌های عموم مردم نداشت و مدرن شدن همان سیر طبیعی و درونی خود را داشت؛ یعنی تکیه اصلی اش بر ریشه‌های کهن‌هه بود و تنها در ظواهر امر تغییراتی می‌کرد و یا از غرب تأثیر می‌گرفت. هرچه به انتهای دوره قاجار نزدیک می‌شویم و بهخصوص در دوره پهلوی اول، مدرن شدن دیگر بیش از آنکه معنی هضم کردن راه‌آوردهای تازه و غیرخودی را داشته باشد، معنی صرف‌نظر کردن از داشته‌ها و جایگزین کردن آن‌ها را پیدا کرد. این موضوع علت‌های فراوان داشت، ولی دو علت عده‌آن، یکی ضعف بنیه ایرانیان در این زمان و دیگری ماهیت بیش تمامیت‌خواه جدید در غرب بود. ایرانیان در مواجهه با این پدیده نوظهور به تدریج احساس ضعف کردند و درنتیجه، اعتماد به نفس خود را از دست دادند. این موضوعی است که اصطلاح «مدرنیسم» برای آن مناسب به نظر می‌رسد. در این اصطلاح، دیگر صرفاً تغییر و تحول مظاهر مراد نیست، بلکه نوعی «سيطره» فکری و بینشی به معنی جبری آن پنهان است؛ سیطره تفکر غربی. در این معنی، مدرنیسم با «مدرن شدن» یا «مدرنیزاسیون» تقاضوت دارد. این روند نو شدن نه دیگر طبیعی بود و نه حاصل هضم کردن و خودی کردن دستاوردهای بیگانه. مدرنیسم به معنی فراموش کردن منش خود و ابتدای به تفکر غرب بود در روندی جبری و فرمایشی.



تصویر ۱۰: خانه ابوالحسن صبا؛ تصویری آشنا از خانه؛ پهلوی اول



تصویر ۹: ارنست هرتسفلد در محل کارش، اوایل دوره پهلوی



تصویر ۱۱: عکس هوایی تهران، سال ۱۳۳۵، هنوز اغلب خانه‌های شهری حیاط مرکزی دارند.

مدرسیم به مدد توانمندی صنعتی و تکنولوژی، آسایش را به ارمغان می‌آورد و یکی از جذابیت‌های این تفکر برای عمدۀ جوامع همین بوده است؛ آسایش کیفیتی است که طبیعتاً در خانه بیش از جاهای دیگر موضوعیت پیدا می‌کند. نمود اهمیت یافتن آسایش در خانه‌ها تغییر سبک زندگی این بار در بدنهٔ جامعه بود و دیگر نه فقط در خانه‌های متمکن‌ون و اشراف. در این دوره، میز و صندلی و مبل و تختخواب جای خود را در خانه‌های عموم مردم باز کرد. ولی این تغییر سبک زندگی بسیار سطحی بود و کنه معنای خانه را نزد ایرانیان، دستخوش تغییر اساسی نکرد. کنه معنای خانه چه بود که عوض نشد؟

### ۳. معنای اصیل خانه: آرامش

وقتی به سفر می‌رویم، دلمان برای خانه‌مان تنگ می‌شود. یک بار از خودمان پرسیم دل ما برای چه چیز خانه‌مان تنگ می‌شود؟ چرا آن چیز را فقط در خانه خودمان سراغ داریم؟ آن چیز چیست و چگونه پدید می‌آید؟ آیا برای میز و صندلی و تختخواب یا برای آب لوله‌کشی و یا امکانات سرمایشی و گرمایشی خانه‌مان دلتانگ می‌شویم؟ قطعاً این طور نیست؛ چراکه این امکانات در بیشتر هتل‌ها چه بسا با استانداردی بالاتر از خانه‌هایمان مهیا است. اگر این کیفیات دل را گرفتار می‌کرد، ما باید دلتانگ هتل‌هایی که مدتی در آن اقامت داشته‌ایم نیز می‌شویم. پس احساس آسایش فرع بر کیفیت دیگری است که آن کیفیت خانه را «خانه» می‌کند.

خانه یا مسکن، همان‌گونه که از نامش پیداست، برای ما تواأم با معنای سکینه و آرامش است. خانه «قرارگاه» ماست و جایی است که در آن باید احساس آرامش کنیم. اگر آسایش راحتی جسم است، آرامش راحتی جان است. خانه این آرامش را چگونه به ما هدیه می‌دهد؟

غلب ما تجربه به سر بردن در تاریکی را داشته‌ایم و با حس اضطراب ناشی از آن، که در نتیجه عدم امکان جهت‌یابی است آشناشیم؛ در این حالت احساس تعليق می‌کنیم چراکه نمی‌دانیم کجایم؛ در اصل نمی‌دانیم در چه نسبتی با دنیای پیرامونمان قرار داریم؛ نمی‌دانیم چه فاصله‌ای از اشیاء اطراف داریم و درنتیجه، همه چیزهای دور و بر تهدیدآمیز و ترسناک به نظر می‌آید. در این وضع، از تاریکی به روشنایی آمدن تواأم با حس مطبوع رهایی از گمگشتنگی و به تبع «پیدا شدن» است. وقتی به تدریج همه چیز را به جای می‌آوریم و روابط چیزها و مهم‌تر از آن، جای ما در میانه همه چیز بر ما روشن می‌شود، آرامش به ما برمی‌گردد.

حس آرامشی که با برگشت به خانه به ما دست می‌دهد، به نوعی حس از تاریکی به روشنایی آمدن است. این احساس که ما در جای خودمانیم، حسی است که تنها در خانه‌مان به ما دست می‌دهد و از این‌روست که می‌گوییم: «هیچ کجا خانه خودمان نمی‌شود». در خانه‌های قدیمی این آرامش در پیوند وثیقی با آسمان و زمین و سرسیزی و آب پدید می‌آمد. هر خانه فارغ از اینکه چقدر فقیرانه یا مجلل بود، سهم اختصاصی خود از آسمان و نور و درخت و در اصل زمین را داشت و این چیزی بود که با آمدن مدرسیم همچنان حفظ شد. مدرسیم آسایش را در خانه‌ها بیشتر کرد و یا شاید بتوان گفت آن را به گفتمان اصلی در خانه‌ها تبدیل کرد بی‌آنکه ایرانیان را از مطالبه مهم‌ترین کیفیت در خانه یعنی آرامش منصرف کند.

### ۴. مدرسیم و وفاداری به کیفیت

پس ایرانیان در زمان سیطرۀ تدریجی مدرسیم نیز همچنان بر اصولی وفادار بودند. به جز خانه در بسیاری دیگر از شئون معماری و زندگی که نقش مردم در خلق و مدیریت آن، مهم‌تر از تصمیمات حکومتی و فرماشیات دولتی بود، وفاداری به همان اصول و مفاهیم سابق محرز بود. برخلاف ساختمان‌های دولتی نظیر ساختمان مخابرات که نماینده کامل تسلط فکر غربی بود، بودند خیابان‌ها و میدان‌هایی که چون معنای خود را از حضور وجود مردم می‌گرفتند، با وجود تأسی به غرب، هنوز با مفاهیم اصیل خیابان و میدان نزد ایرانیان پیوند داشتند؛ میدان حسن‌آباد بآنکه به تقلید از میدان‌های غربی پدید آمده بود، هنوز حائز خیال میدان نزد ایرانیان بود.



تصویر ۱۲: میدان حسن‌آباد تهران، پهلوی اول



تصویر ۱۳: خیابان لاله‌زار، پهلوی اول

## مطالعه معماری ایران

دو فصلنامه معماری ایرانی  
شماره ۱۰ - پاییز و زمستان ۹۵

۲۲۹

بنابراین ابتلای امروزی ما به ساختوساز و خانه‌های بی‌کیفیت، ماحصل مدرنیسم نیست؛ در اصل آشنایی با تفکر غربی و تفوق آن بر ما هرچه که بود، اثرش را تا دوره پهلوی اول گذاشته بود و نتیجه‌اش همچون امروز نبود. شاید خانه از معدود جاهایی بود که مدرنیسم با همه سلطه‌خواهی‌اش نتوانست آن را چندان تغییر دهد. تنها تأثیر مدرنیسم بر خانه‌ها این بود که آسایش اهمیتی مضاف بر آرامش و حتی مرجح بر آن یافت.

آنچه امروز در خانه‌های ما موج می‌زند، قلب معنای خانه است و نه حتی تنزل کیفی آن. دیگر هیچ نوع کیفیتی در خانه‌های امروزی حتی در گران‌ترین و مجلل‌ترین آن‌ها نمی‌توان سراغ گرفت؛ تنها می‌شود از کمیات سخن گفت.

کمیاتی که مابهازای کیفی ندارند. برای این گرفتاری، باید به دنبال مسببی دیگر بود. کیفیت در وهله نخست، جسم و حواس را مخاطب قرار می‌دهد و هرچه متعالی‌تر شود، دل را گرفتار می‌کند؛ به هر حال، کیفیت خاطره ایجاد می‌کند و هرچه عمق آن بیشتر باشد، ماندگاری خاطره بیشتر می‌شود. برای پی بردن به زمانی که کیفیت از زندگی ما رخت بربرست، باید بینیم از کی دیگر خانه‌های ما خاطره‌انگیزی و دل انگیزی‌اش را از دست داد.

وقتی صحبت از خانهٔ خوب می‌کنیم، معمولاً مصاديق اندکی مربوط به نیم قرن اخیر است؛ نیم قرنی است که دیگر به دشواری می‌توانیم مابهازای بیرونی برای خیال طیفمن از خانهٔ ایرانی پیدا کنیم. لازم نیست راه دوری برویم، خانه‌های پدری و پدربرزگ‌هایمان اگر خانه‌ای به یادماندنی باشد، به احتمال زیاد قبل از دههٔ چهل ساخته شده است. در این نیم قرن چه اتفاقی افتاد؟

##### ۵. دههٔ چهل شمسی: تغییر بنیادین در مفهوم خانه

از اواخر دههٔ سی، به تدریج خانه‌ها به همان اصطلاح آشنای «خانهٔ ویلایی» تغییر کرد. این عمارت‌ها دیگر کاملاً بی‌شباهت به حتی کوشک‌های شهری قبل از خود بود. حیاط دیگر حیاط میانی نبود و فضاهای خدماتی با فضای خانه تلفیق شده بود. حوض یا حذف شد و یا جای خود را به استخر داد و ایوان به تراس تبدیل شد. معنی باعچه و درخت به چمن و گل‌کاری تغییر کرد. حیاط نیز معنی پارکینگ به خود گرفت. در چند دههٔ اخیر که حتی از خانه‌های ویلایی نیز محروم شدیم و به آپارتمان‌ها آمدیم.



تصویر ۱۴: خانهٔ افشار، خانه‌ای ویلایی از دورهٔ پهلوی دوم

ما این عناصر را از خانه‌هاییمان حذف کردیم نه به این خاطر که با مدرنیسم یا در واقع با سبک زندگی جدید منافات داشت، بلکه به این خاطر که در این نیم قرن فراموش کردیم این‌ها چه کیفیاتی را به خانه‌هاییمان هدیه می‌کرد؛ در واقع در ذهن ما، مفهوم خانه از معنی «قرارگاه» و محل آرامش روان و جسم، به مفهوم «سربنای» تقلیل یافت. هر قدر که در خانه کیفیات مسئله است، در سرپناه، کمیات مسئله اصلی است.

علت اصلی جانشینی کمیات به جای کیفیات، به زعم من، بحرانی بود که از اوایل دهه چهل شمسی، جامعه شهری و روستایی ایران را متأثر کرد. تاکنون درباره تحولات جمعیتی ناشی از اصلاحات اراضی و مهاجرت وسیع روستاییان به شهرها بسیار سخن گفته شده است. همچنین درباره اثرات وضعی افزایش یکباره جمعیت شهرها و ضرورت گسترش شهرها برای پاسخگویی به نیاز این افزایش جمعیت یکباره. لیکن کمتر به تأثیرات کیفی این واقعه در حیات مدنی شهرهای ایران پرداخته شده است.

با اصلاحات اراضی، روندی از جابه‌جایی جمعیت‌های شهری و روستایی در ایران اتفاق افتاد؛ چیزی که سبب شد موضوع «اهمیت» و «بسیگی به مکان» از اعتبار ساقط شود و سودای زندگی بهتر در جایی دیگر، همه را دچار سردرگمی کند. افزایش درآمدهای ارزی ناشی از فروش نفت در این زمان، به حکومت اجازه دخالت در مناسبات پیچیده و باسابقه تولیدی و زراعی در ایران را داد.

برخلاف چیزی که تصور می‌کنیم، عاملی که به مهاجرت روستاییان به شهرها دامن زد، افول زندگی روستایی بود و نه جذابیت شهرها. وقتی صحبت از جذابیات شهرها به عنوان عامل شدت بخشیدن به مهاجرت روستاییان می‌کنیم، به این مهاجرت، جنبه تفننی و انتخابی می‌دهیم؛ مثل اینکه روستاییان می‌توانستند همچنان در روستا بمانند و از سر شکم‌سیری و برای وسعت بخشیدن سفره‌هایشان به شهر آمدند، در حالی که اصلاحات اراضی سفره روستاییان را خالی کرده بود و ادامه زندگی در روستا سبب شد روستاییان مستأصل و نیازمند برای رفع نیاز به شهرها پناه آوردند.

این جابه‌جایی‌ها و به عبارتی «هم خوردن» جامعه باعث شد در شهرها و روستاهای به جای «جامعه» که شامل مجموعه‌ای از افراد با نقش‌های تعیین شده و ارتباطات قوی است، با «جمعیت» یعنی مجموعه‌ای از افراد متفرق و اجزایی پراکنده و بی‌ارتباط مواجه باشیم. به تعبیر دیگر، در این بازه زمانی، همه شهرها پر شد از افرادی که دیگر در روستای خودشان نبودند؛ در شهر خودشان نبودند، در محله و کوی و بزرن خودشان نبودند. طبیعتاً افراد متفرقی که در جای خودشان نبودند، معنای شهر و محله و کوی را متأثر کردند.

شهر، دیگر معنی یک منظومه واحد و زنده و پویا را نداشت، بلکه به مجموعه‌ای از اجزای بی‌ارتباط و جدای از هم تبدیل شده بود. در یک منظومه وجود ارتباطات و مناسبات صحیح است که به هر جزء نقشی می‌دهد و متناسب با آن نقش، آن عضو ارزش و جایگاه و معنی پیدا می‌کند. وقتی ارتباطات میان اجزا مخدوش شده یا از بین می‌رود، در واقع اجزا نقش و معنی‌شان را از دست می‌دهند و درنتیجه، بود و نبود هیچ یک از اجزا در سرنوشت و حیات منظومه، تأثیری نخواهد گذاشت.

منظومه شهری نیز مجموعه‌ای است از کسان و جای‌ها و چیزهای مرتبط با هم که «جامعه» نام گرفته است؛ در این ارتباط است که نقش و به تبع آن، اهمیت و معنی هر «کس» و هر «جا» و هر «چیز» روشن می‌شود. از هم پاشیدن منظومه و از بین رفتن روابط و مناسبات، سبب می‌شود هر «کس» به «ناکس» و هر «چیز» به «ناچیز» و هرجا به «ناکجا» تبدیل شود. به این معنی می‌توان اصلاحات اراضی را طلیعه طوفان یا بهاصطلاح «بحران مدنی» دانست.

پس از اصلاحات اراضی، شهر دیگر یک منظومه نبود، بلکه بیشتر یک واحد مدیریتی بود و در واقع به یک واحد اماری و کالبدی اطلاق می‌شد. به همین ترتیب، محله و کوی و... دیگر برای کسی آن مقاومیت آشنا و مین کیفیت خاصی از همبستگی و روابط صمیمانه انسانی را نداشت. در واقع، محله فقط یک نام بود که بر حقیقتی بیرونی دلالت نمی‌کرد.

## ۶. بحران مدنیت و از بین رفتن معنای کیفیت

به طور کلی، سر جای خود نبودن، اضطراب و اغتشاش پدید می‌آورد. احساس غریبیه بودن و ریشه نداشتن در جای خود از انسان سلب آرامش می‌کند. گویی زلزله و طوفانی رخ داده و هر چیز را پاره به طرفی انداخته است. هیچ‌کس احساس نمی‌کند به آنجایی که هست تعلق دارد؛ همه احساس می‌کنند در این طوفان، صرفاً باید به

ریسمانی بیاویزند تا در موقع مناسب جای خود را دوباره پیدا کنند. بحران مدنی در روابط انسانی خلل وارد می‌کند. انسان‌هایی که به هر علتی سر جای خود نیستند و در جای خود ریشه ندارند، تا مدت‌ها نمی‌توانند «جامعه» ایجاد کنند. احساس تزلزل دائمی و غریبگی با مکان و احساس به سر بردن در طوفان، طبیعتاً برای کسی تعنای کیفی به جا نمی‌گذارد. در شرایط بحرانی، خانه برای ما جایی نیست که قرار باشد نسل‌های طولانی در آن زندگی کنیم و درنتیجه، قرار نیست آرامش و احساس قرار و آرام را در ما پدید آورد؛ خانه صرفاً پناهگاهی موقع در شرایط طوفانی است. در بحران مدنی، نخستین چیزی که قربانی می‌شود کیفیت‌هاست؛ در این حال فقط عملکردها و کمیت‌ها موضوعیت پیدا می‌کند. از اواسط دهه چهل، بهمorus، این موضوع، کاری‌ترین ضربه را به مفهوم خانه وارد کرد و از آن پس، رفتارهای خانه به کمیت و عملکردها تقليل پیدا کرد.

در گذشته، فضای اصلی خانه دور حیاط مرکزی اسم‌هایی داشت که بیشتر بر کیفیتشان دلالت می‌کرد تا بر عملکردها؛ تالار، سه‌دری، پنج‌دری، شاهنشین، ایوان، بهارخواب، سرداد و... این نام‌ها بیشتر به حال و هوای فضا اشاره داشت تا به کارکردهای فضا؛ از میان این فضاهای شاید تنها مطبخ باشد که بر عملکرد طبخ اشاره داشت. اما از پس از دهه چهل، فضاهای خانه را با نام‌هایی چون پذیرایی و ناهارخوری و خواب و آشپزخانه و... می‌شناسیم. برای معرفی یک خانه باید متراز آن و تعداد اتاق‌های خواب و بهای هر مترا مربع آن را بگوییم. حیاط دیگر نه حیاط میانی و هدیه‌کننده صفا به خانه و نه حتی حیاط اختصاصی و فضای سبز خانه ویلایی که اصلاً به معنی ۴۰ درصد باقی‌مانده از زمینی بود که در ۶۰ درصد آن اجازه ساخت داشتیم!

بنابراین تحول ماهیت خانه از اواسط دوره قاجار تا به امروز را می‌توانیم غروب کیفیت و طلوع کمیت و کارکردها بدانیم؛ از ابتدای قرن اخیر، شاهد اولویت پیدا کردن کیفیت ناظر بر آسایش و کمرنگ شدن کیفیت از نوع آرامشیم و در نیم قرن اخیر، شاهد افول موضوعیت داشتن کیفیت، چه از نوع آرامش و چه از نوع آسایشیم. امروزه تنها از وجود تابلوهای نقاشی می‌توان سراغی از تعنای آرامش در خانه را گرفت؛ یعنی آرامش صورتی اضمامی یافته است. مفهوم آسایش نیز به نوع آسانسور، جنس سرویس‌های بهداشتی و جنس کایپن آشپزخانه و کفپوش‌ها و... تقليل پیدا کرده است.

در بحران مدنی پنجاه سال اخیر، تقليل کیفیت فضاهای کمیت‌ها و کارکردها منحصر به خانه نبود؛ خیابان و میدان و بازار و... هم دچار همین بلا شدنند. در دوره پهلوی اول، خیابان‌هایی ساخته شد که خیال خیابان‌های غربی را در سر می‌پروردند ولی هنوز پیوندشان با مفهوم خیابان ایرانی، یعنی جایی برای حضور همزمان آب و درخت و انسان، قطع نشده بود؛ خیابان نادری، خیابان وصال یا عین‌الدوله از این جمله بود.

از پس از دهه چهل، دیگر خیابان با چنین مفهومی ساخته نشد و همه خیابان‌ها تنها جاده و معبری برای رساندن ما از جایی به جای دیگر شد. شاهدش وفور خیابان‌ها با نام‌های سی متري، دوازده متري، بیست متري یا چهل و پنج متري... است که گویای نگاهی کمی به خیابان بود. و از این زمان، عرصه بر اتوبار و آزادراه و بزرگراه یعنی عناصری کاملاً کارکرده گشوده شد. اگر در دوره رضاشاه یا بهاصطلاح مدرنیسم، در میدان‌ها هنوز کیفیت موضوعیت داشت، از دهه چهل به بعد بود که مفهوم میدان به «فلکه» یعنی کارکرده‌ترین شکل ممکن تغییر یافت. آنچه امروز به عنوان شهر و خیابان و میدان و خانه و... می‌شناسیم، حاصل سیر طبیعی تأثیرگذاری فکر غربی و سلطه آن نیست؛ این موضوع چیزی بود که حداکثر تا دهه چهل بر زندگی و ذهنیت ما تأثیر گذاشت. از دهه چهل به بعد، شهر و خیابان و میدان و خانه‌های ما دیگر نه آینه تعامل با فکر غربی و مدرن شدن یا مدرنیسم، که آینه ناخوش‌احوالی ما شد.

مقصر دانستن مدرن شدن و مدرنیسم دیگر معتبر نیست؛ در همه این ادوار تا پیش از بحران مدنیت، در جستجوی کیفیت در خانه‌هایمان بودیم. حتی در اوج زمان تجدد و نوخواهی و مدرنیسم در پی این بودیم که کیفیت‌های جدید را با کیفیت‌های آشنا خودمان آشتمی دهیم و داشته‌هایمان را اعتلا بخشیم. فارغ از اینکه چقدر موفق بودیم، به هر حال طلب کیفیت داشتیم. مطالبه‌ای که در این نیم قرن فراموش شد و ما در گردابی از اعداد و ارقام و عملکردها گرفتار شدیم.